بسم اللَه الرحمن الرحیم

طریق دیگر در بیان اشکال و دلیل بر غیریت ماهیت واجب با وجود واجب، کلیت معنای وجود است

طریق دیگر در بیان اشکال و دلیل بر غیریت ماهیت واجب با وجود واجب، کلیت معنای وجود است. معنای وجود یک معنای کلی و سعی است. البته منظور از کلیتی که اینها قصد می‌کنند، کلیت به عنوان طبیعت کلیه است و مرحوم آخوند هم از همین جا به ایشان اشکال وارد می‌کند.

وجود عبارت است از (کون فی الاعیان)؛ این کون یا کلّی است یا جزئی است، اگر جزیی است و ما به الخلاف بین وجودات است، بنابراین حملش بر وجودات متخالفه به ما هی متخالفه معنا ندارد؛ و اگر ما به الاشتراک بین وجودات متفاوته هست، بنابراین یا واجب متعال متّصف به این کلی هست یا نیست، اگر نباشد لازمه‌اش این است که واجب متعال از وجود ساقط بشود، و اگر هست بنابراین این وجود

ـ این کون ـ یک امری است که زائد بر واجب است و به عنوان ماهیت واجب تلقی می‌شود. این هم نحوه بیان دیگر برای این اشکالی که اینها مطرح کردند.

جوابی که مرحوم آخوندی می‌دهند از اول: که وجود، وجود مطلق باشد، و این وجود مطلق عین الکون فی الاعیان باشد یا غیر کون در اعیان باشد این است که: این وجود، همان وجود مطلق است و بحثی در عینیت با سایر اعیان و کون در اعیان نیست، و به عبارت دیگر مرحوم آخوند در اینجا می‌خواهند این مساله را بپذیرند که وجود اعیان خارجی، وجود ظلی برای وجود مطلق است. منتهی آن نحوه‌ای که ما دیروز وارد شدیم با این نحوی که مرحوم آخوند وارد می‌شوند فرق می‌کند. عرض دیروز ما این بود که وجود مطلق که از او تعبیر به مقام احدیت می‌آورند، هیچ منافاتی با مطلق الوجود ندارد، یعنی دو مرتبه در اینجا لحاظ شده و بر اساس مرتبه، عناوین مختلفه‌ای بر آنان اطلاق می‌شود. آنچه که در اینجا مرحوم آخوند مطرح می‌کند عدم تنافی بین وجود مطلق و مطلق الوجود نیست. وجود مطلق را

به عنوان یک مرتبه شدت نوریه و شدت وجودیه می‌دانند که لازمه این، معالیل و تعیناتی است که به عنوان ظل و عکس، از این وجود مطلق تراوش پیدا می‌کند.

بنابراین در مسأله تشکیک در وجود، این جواب مرحوم آخوند می‌تواند مطرح باشد و آن اینکه: وجود حق متعال یک وجود مطلق، و در نهایت شدت نوریه است، البته این در نزول در تعینات و نزول ظلّیه خود، عین همان اکوان و تعّنات در خارج خواهد بود و (کفی به فرقا و میزاً)، اینکه در آن مرحله، عین حقیقت وجود باشد و ذات واجب عین آن ذات موجود باشد، اما در مراتب ظلیت و مراتب تعینات به واسطه قصور اینها از آن مرتبه شدیت، ماهیت بپذیرد، یعنی نفس القصوره ماهیه و نفس الحدّیه ماهیه بنابراین، با توجه به این مطلب دیگر اشکالی هم در اینجا باقی نمی‌ماند.

یعنی در واقع اینها همه ظل برای او هستند و ظل همان حکم ذو الظل را از نقطه نظر حقیقتش دارد، ولی حکم او را از نقطه نظر شدّت و قصور

نوریه ندارد. ولی ذو الظل حکم او را از نظر حقیقتش دارد چون غیر از حقیقت چیز دیگری برای او نیست، و حکم او را از نقطه نظر نقصانش ندارد. بنابراین با توجه به این مسأله، این معنا هم روشن می‌شود.

مرحوم آخوند در اینجا چیز دیگری می‌خواهند بفرمایند. می‌فرمایند: اگر منظور اینها از اینکه می‌گویند وجود زائد بر ذات است، آن معنای مشترک است؛ حقیقت قضیه در اینجا آن مصداق وجود بود نه وجود مشترک. حالا اگر آن معنای وجود مشترک بود، اشکالی ندارد اشکال ندارد که وجود به معنای مفهوم مشترک زائد بر واجب متعال باشد. همانطور که بر همه زائد است؛ آن از باب اینکه بر همه اطلاق موجود می‌کنیم، زید موجود، الله موجود، به وجود مشترک؛ اشتراک در همان مفهوم عام است و این اشکال ندارد، و از نظر نسبت هم کیفش خوب مشخص است. در آنجا چون این وجود مشترک بمصداقه عین ذات است وجوب بر این حمل می‌شود، هذا الوجود المشترک بالنسبه الیه واجب و هذا الوجود المشترک بالنسبه إلینا ممکن این بخاطر صرف نظر از مصداق است. یعنی ایشان

می‌خواهند بگویند: اگر بحث را روی مصداق می‌برید وجود حق عین ذات اوست و ماهیت ندارد، اگر بحث روی مفهوم وجود است که بر همه صادق است، بر ذره صادق است و بر مبدأ همه عالم و ممکنات که باری تعالی است بر او هم صادق است. اگر روی این حساب باشد بسیار خوب، ما بر همه اطلاق وجود می‌کنیم، و می‌گوئیم الله موجود؛ منتهی از نقطه نظر مصداقی این موجودٌ چون مصداقش عین ذات است لذا کیف در این انتساب موجودٌ به إله، کیف ضرورت و وجوب می‌شود و چون مصداق این وجود در بقیه ممکنات بالغیر است لذا اطلاق این موجود بر بقیه بالإمکان می‌شود. اما در هر صورت فرقی در مسأله نمی‌کند

مطلب دیگر که ایشان می‌فرمایند جواب از این اشکال دیگر بود که: شما آمدید گفتید که وجود کلی است، کلی به چه معنا؟ کلی به معنای ما به الاشتراک، که از آن تعبیر به جنس می‌آوریم که نیست؛ یا کلی است که جزء المشترک بین ماهیات مختلفه الحقائق است یا تمام الماهیه است که در

صورت اول جنس است و در صورت دوم نوع خواهد بود، نه! در اینجا وجود به معنای سعی است، نه به معنای کلی است. وقتی که وجود به معنای سعی شد، یعنی یک مفهوم مشترک سعی که نه جز دارد و نه تمام الماهیه یک شیء را تشکیل می‌دهد، بنابراین اصلًا این از دایره مقولات خارج خواهد بود و در بحث کلی نمی‌آید که بخواهیم بگوئیم زائد بر ذات است، پس ماهیت است.

که نکته دیگری که در کلام مرحوم آخوند است همانطور که مرحوم شیخ در کتاب مباحثاتشان، و همچنین در تعلیقات بر این مطلب دلالت می‌کنند، این است که: وقتی قرار بر این باشد که وجود عین ذات واجب باشد، بنابراین بنا بر تعبیر نحویین که مشتق را حمل می‌کند بر ذاتی که متصّف به یک صفتی است و آن ذات دارای وصفی است که خارج از آن ذات و جدای از آن ذات است و ذات معروض برای این وصف خواهد بود، پس ـ بنابراین در اینجا نباید اشتباه بشود ـ اطلاق واجب بر واجب متعال نه به معنای ذاتی است که وجود عارض بر او شده و آن ذات معروض برای وجود واقع شده، نخیر! این

اطلاق یک اطلاق مجازی است و در تعبیر از واجب اطلاق می‌آید در صورتی که اینطور باشد؛ و اگر ما این واجب را به معنای ذاتٌ ثبت له الوصف نگیریم بلکه به معنای نفس الوصفیه بگیریم که همان وجوب باشد، دیگر در این صورت واجب مجاز نخواهد بود.

در هر صورت چه بنابر اصطلاح نحویین، اگر ما واجب را به (ذاتٌ ثبت له المبدأ و الوجوب) بدانیم، این اطلاق واجب به عنایت و مجاز بر واجب متعال حمل می‌شود. چون در واجب متعال ذاتی نیست بلکه ذاته عین وجوده و وجوده عین إنیته؛ و اگر نه بنا بر اصطلاح دیگر که واجب را نفس الاشتقاق و نفس المبدأ می‌دانند، منتهی نفس المبدئی که متدلّی به نسبت فاعلیت یا نسبت مفعولیت است یا متدلّی به ازمنه است، اگر این طور باشد بنابراین ذاتی دیگر در اینجا وجود ندارد، بلکه واجب الوجود یعنی الوجود الذی ثبت له الوجوب، الوجود الذی انتُزع منه الوجوب، یا الوجوب الذی هو عین الوجوب این معنا، معنای واجب می‌شود، در اینجا

دیگر مجازیتّی نخواهد بود.

البته در اینجا باز هم صحبت هست، اگر دوستان مطالعه کردند، من دو سوم مطالب را در این بحث حذف کردم، هم در عبارات شیخ باصطلاح من نظر دارم و هم در دفاعی که مرحوم آخوند از این مطالب کرده.